

www.ketab.ir

شرح مناجاتی از قصاید ناصر خسرو

دکتر سیده سهیلا دادگر

مہین نگینی



مکتبہ اسلامیہ کراچی

سرشناسه	: دادگربوالحسنی، سیده‌سهیلا، ۱۳۴۵ -
عنوان قراردادی	: دیوان برگزیده. شرح Divan .Selection. Interpretation
عنوان و نام پدیدآور	: شرح منتخباتی از قصاید ناصر خسرو/ سیده‌سهیلا دادگربوالحسنی.
مشخصات نشر	: تبریز: آیدین: انتشارات یانار، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۳۲۵ ص.
شابک	: ۹۷۸۶۰۰۵۸۷۱۶۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فییا
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۳۰۹]-۳۲۵.
موضوع	: ناصر خسرو، ۳۹۴ - ۴۸۲ ق. دیوان -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۵ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 11th century -- History and criticism
شناسه افزوده	: ناصر خسرو، ۳۹۴ - ۴۸۲ ق. دیوان. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ م ۴۷۶۵/د۲ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۴۱.۱۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۵۱



انتشارات آیدین

انتشارات یانار

تبریز، خیابان شریعتی شمالی، نرسیده به سینما ۲۰، همسایه

تلفن: ۳۵۵۵۳۲۵۹ - فاکس: ۳۵۵۳۰۵۲۳ - ۴۱

Email: Aydin.publication @ Gmail.com

شرح منتخباتی از قصاید ناصر خسرو

دکتر سیده‌سهیلا دادگر، مهین نگینی

* چاپ اول ۱۳۹۶ تبریز * شمارگان ۵۰۰ نسخه * قیمت ۲۵۰۰۰ تومان

* لیتوگرافی نگین فیلم * چاپ و صحافی اطلس

۸-۶۷-۵۸۷۱-۶۰۰-۹۷۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۹	۱- زندگی نامه
۱۳	۲- ویژگی های شخصیتی ناصرخسرو
۱۵	۳- عقاید ناصرخسرو و اسماعیلان
۱۶	۴- سبک و زبان و ویژگی های شعر ناصرخسرو
۱۷	۵- مضامین شعر ناصرخسرو
۱۷	۶- صنایع شعری دیوان ناصرخسرو
۱۷	۷- آثار ناصرخسرو
۱۸	روش کار و تحقیق
۱۹	قصاید
۳۵	قصیده ۲۱۷
۷۰	قصیده ۲۱۸
۱۰۰	قصیده ۲۱۹
۱۳۰	قصیده ۲۲۰
۱۴۱	قصیده ۲۲۱
۱۵۶	قصیده ۲۲۷
۱۶۸	قصیده ۲۳۱
۱۸۷	قصیده ۲۳۳
۲۲۰	قصیده ۲۳۴
۲۴۷	قصیده ۲۳۷
۲۶۹	قصیده ۲۴۵
۲۷۳	قصیده ۲۴۶

۲۷۸.....	قصیده ۲۴۷.....
۲۸۴.....	قصیده ۲۴۸.....
۲۸۷.....	قصیده ۲۴۹.....
۲۸۹.....	قصیده ۲۵۶.....
۲۹۲.....	قصیده ۲۵۷.....
۲۹۵.....	قصیده ۲۵۸.....
۳۲۲.....	قصیده ۲۵۹.....
۳۰۰.....	قصیده ۲۶۰.....
۳۰۳.....	قصیده ۲۶۱.....
۳۰۵.....	قصیده ۲۶۲.....
۳۰۸.....	نشانه‌های اختصاری.....
۳۰۹.....	فهرست آیات.....
۳۱۴.....	فهرست احادیث.....
۳۱۷.....	فهرست امثال فارسی.....
۳۱۹.....	فهرست امثال عربی.....
۳۲۰.....	واژه نامه.....
۳۲۲.....	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه^۱

۱- زندگی نامه:

نخستین اطلاعاتی که راجع به ناصر خسرو داریم در کتاب بیان الادیان تألیف معاصر جوان او ابوالمعالی است. با اینکه او جز بدست مبارک ناصر خسرو ننوشته، با این همه معلوماتی که وی می‌دهد بسیار ارزنده است، زیرا اطلاعاتی را که ناصر خسرو در تألیفاتش از احوال خود داده تأیید می‌کند. به هر حال، ناصر خسرو مکتبی به ابومعین در ذی‌قعدة سال ۳۹۴ هـ ق دیده به جهان گشوده است. او در اشعار خود و نیز در آغاز سفرنامه به نام خود و نام پدر و کنیه خود اشاره کرده است:

«چنین گوید ابومعین حمیدالدین، ناصر خسرو القبادیانی المروزی، تَابَ اللَّهُ عَنْهُ که: من مردی دبیر پیشه بودم و...»^۲

«ای پسر خسرو حکمت بگو تا بت به طاقت و توش و توان»^۳

و در قصیده‌ای، سال ولادت خود را ذکر کرده است.

«بگذشت ز هجرت پس سیصد نود و چار
بنهاد مرا در بر مرکز اغبر»^۴
زادگاهش قبادیان از نواحی بلخ بوده است.

او در سفرنامه خود را قبادیانی مروزی خوانده است که به احتمال قوی مقصود از قبادیانی مولدا و مقصود از مروزی مسکناً است. در بیتی انتساب او به قبادیان بلخ ثابت می‌شود:

۱. در تدوین و نگارش مقدمه از منابع زیر استفاده شده است:

الف: تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا

ب: مقدمه دیوان ناصر خسرو، تقی زاده

ج: تحلیل اشعار ناصر خسرو، مهدی محقق

د: ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه آرتین پور

ه: مقدمه سی و پنج قصیده ناصر خسرو، محمد غلامرضایی

و: مقدمه سی قصیده ناصر خسرو، علی اصغر حلبی

۲. سفرنامه ناصر خسرو، نادر وزین پور، ص ۱

۳. دیوان، ق ۷، ب ۴۶

۴. همان، ق ۲۴۲، ب ۲۷

«پیوسته شدم نسب به یمگان کز نسل قبادیان گسستم»^۱

و به همین سبب نیز در اشعار خویش همه جا از بلخ به عنوان وطن و شهر و خانه خود سخن می‌راند و او در آنجا ضیاع و عقار و طایفه و برادر داشته که در بعضی از ابیات با تحسّر از آن یاد می‌کند. بعضی از محققان او را دارای تحصیلات دانسته و بعضی دیگر برآنند که تحصیلات مدرسه‌ای نداشته است. اما از آنجا که در جوانی دبیری ورزیده و فاضل بوده و پیش از سی سالگی به دربار پادشاهان بزرگ راه یافته و از آثار او نیز اطلاعات فراوان او را در زمینه افکار یونانیان و موسیقی و ریاضی و طب و... می‌توان دریافت، به نظر می‌رسد که در کودکی و نوجوانی در مکتبهای آن روزگار، علوم متداول زمان خود را تحصیل کرده باشد.

در مورد ایام جوانی او بعضی قرائن نشان می‌دهد که بعید نیست ناصرخسرو در عهد غزنویان یعنی زمان سلطان محمود و مسعود در بلخ در خدمت ایشان بوده و شاید در همان اوقات، به هندوستان هم مسافرت کرده و پس از تسلط سلجوقیان و تصرف بلخ بوسیله آنها، خود و برادرش به خدمت آنها انتقال یافته و به هر که مگر حکومت ابوسلیمان جغری بیک داود بن میکائیل بن سلجوق بود نقل مکان کرده و در آنجا مقام خزیده باشد. از این دوران جوانی او جز اشارات متفرقه که در اشعار و تصنیفات وی دیده می‌شود، اطلاعات زیادی در دست نیست. به قول خودش مدتی مثل اغلب شعرای زمان خود به دنبال باده‌خواری و عشق‌ورزی و سرودن اشعار مدح و غزل و لہو و هزل گذرانده و در دربار پادشاه به خدمت و مدیحه‌گوئی رفته و هم شده بود و هر یک نیز ملازم دربار و پس از سر خوردن از این کار در چند سال از عمر خود را در میان «اهل طلیسان» و «عمامه» ردا» گذرانیده است.

«وز مال شاه و میر جو نومید شد / زی اهل طلیسان و عمامه و ردا شدم»^۲

و چندی در جستجوی کیمیا بوده است:

«گاهی ز درد عشق پس خوبچهرگان / گاهی ز حرص مال پس کیمیا شدم»^۳

و غالباً در بحث و استدلال و حقیقت‌جویی به سر برد و همان امر او را مشوّش نموده است. در این که ناصرخسرو پیش از سفر مشهور خود پیرو کدام مذهب بود، باید در مصر به اسماعیلیان گرویده یا در خراسان دعوت آنان را پذیرفته نیز اختلاف نظر است.

به هر حال این دوره از زندگی شاعر در شک و جستجوگری و حقیقت‌جویی گذشته است. و چنانکه در آغاز سفرنامه گفته است به سال ۴۳۷ هـ ق در جوزجانان خراسان، خوابی دید که باعث شد بر اثر آن از خواب گران مستی بیدار شده است. به قصد جستجوی حقیقت راه سفر در پیش گرفت. است. او در بعضی از فصاید خود به جستجوگریهای خویش اشاره کرده است:

«... برخاستم از جای و سفر پیش گرفتم
از پارسی و تازی و ز هندی و ز ترک
و ز فلسفی و مانوی و صابی و دهری
نزد خانم یاد آمد و نزد گلشن و منظر
و ز سندی و رومی و ز عبری همه یکسر
درخواستم این حاجت و پرسیدم بی‌مر

۱. دیوان، ق ۱۰۳، ب ۲۰

۲. همان، ق ۶۳، ب ۱۴

۳. همان، ب ۳

وزابر بسی ساخته‌ام خیمه و چادر
گاهی به سر کوهی برتر ز دو پیکر
جوینده همی گشتم از این بحر بدان بر^۱

از سنگ بسی ساخته‌ام بستر و بالین
گاهی به نشیبی شده هم گوشه‌ی ماهی
پرسنده همی رفتم از این شهر بدان شهر

سرانجام او به همراه برادر کهتر خود، ابو سعید و غلامی هندو راهی سفر شده و از دامغان و سمنان و ری و قزوین و تبریز و خوی و اخلاط و طبریه و حیف و قیساریه و رمله گذشته و در رمضان سال ۴۳۸ به بیت المقدس رسیده و از آنجا به مکه به زیارت کعبه شده و از راه شام به بیت المقدس بازگشته و از آنجا به مصر و از مصر هم سه بار به زیارت خانه خدا رفته است.

ناصرخسرو در آغاز سفر در بسیاری از مسائل شک داشته و داعیان محلی نمی‌توانسته‌اند آن مسائل فلسفی را که پیوسته او را آزار می‌داده است، حل نمایند.

در ورود به مصر با مؤید فی‌الدین که از شیراز به دربار فاطمیان گریخته بود، ملاقات می‌کند. ظاهراً گفتگو با این سیم فقیه و دانشمند، در طرز تفکر و جهان‌بینی او تأثیر زیاد داشته است. در یک سلسله قصایدی که و در دوران پیری سروده، از تأثیر مؤید فی‌الدین در خود سخن می‌گوید:

کز دست طبایع نشود نیز مغیّر؟
کز نور وی این عالم تاری شود آنور^۲

«خورشید توان که کز یافوت از سنگ
یا قوت منم اینجورش از آن کس

سفر ناصرخسرو هفت سال طول کشید، که تفصیل این سفر موضوع کتاب سفرنامه اوست. از این هفت سال، سه سالش را در مصر اقامت کرده است و در آنجا تحت تعلیم همین مؤید الدین در تعلیم باطنی به تعالی رسیده و داخل مذهب اسماعیلی و طریقه فاطمیان شده است و درجات سیر باطنیان را طی کرده و از مراتب «مستجیب» و «مأذون» و «داعی»^۳ بالاتر رفته و به مقام «حجتی» رسیده و یکی از «حجت»‌های دوازده‌گانه فاطمیان در دوازده جزیره بحر دعوت شده است. از طرف امام فاطمی آن زمان ابوتیمیم معذ بن علی المستنصر بالله «حجت جزیره خراسان» تعیین شده و به مأموریت، یعنی دعوت مردم به طریقه اسماعیلیان و بیعت فاطمیان در ممالک خراسان رستنی شیعیان آن سامان و به قول خودش «شبانی رمة متابعان دین حق» به خراسان بازگشته است.

او در روز شنبه ۲۶ جمادی الآخره سال ۴۴۴ هـ با برادرش ابوسید^۴ بلخ وارد شد و پس از بازگشت از سفر، مدتی در بلخ و مازندران و احتمالاً در نیشابور و ختلان و سیستان به تبلیغ دین اسماعیلیه پرداخت و همانطور که بیان الادیان اشاره می‌کند، بسیاری از مردم مازندران به مذهب ناصرخسرو که آن را ناصریه می‌نامد، درآمده‌اند. «الناصریه اصحاب ناصرخسرو [باشند] و او ملعونی عظیم بوده است... و بسیار کس که از اهل طبرستان از راه او برفته‌اند و آن مذهب بگرفته»^۵

ناصرخسرو به سبب شهرت یافتن در شاعری و حکمت و قدرت بسیاری که در فنّ مناظره کتبی و شفاهی داشته و نیز به سبب خصومت عالمان و غوغای جاهلان دشمنان زیادی پیدا می‌کند و خصوصاً دعوت صریح او به سوی خلیفه فاطمی که همواره در اشعار و آثار خود، او را «میانجی»، «امام» و

۱. دیوان، ق ۲۴۲، ابیات ۵۶ تا ۶۰ و ۶۴

۲. همان، ابیات ۱۰۷ و ۱۰۸

۳. ناصرخسرو و اسماعیلیان، مترجم: آرتین پور، ص ۱۸۰، به نقل از بیان الادیان، ص ۱۶۱

«خداوند زمان» و «امیرالمؤمنین» و خود را بنده و نایب و مأمور و امین و مختار و سفیر او می‌خواند. موجب تحریک غضب علمای خراسان و مخصوصاً بلخ و شورش عامه و خشم سلطان یا امیر سلجوقی و شاید تکفیر خلیفه بغداد شده و تهمت «بددینی» و «قرمطی» و «ملحد» و «رافضی» بودن را برای او به ارمان می‌آورد. تا اینکه او مجبور به فرار شده و به مازندران پناه برده است و شاید به مناسبت اینکه امرای گرگان و اسپهبدان طبرستان شیعی مذهب بوده‌اند به حمایت بندگان آن سامان روی آورده است.

معلوم نیست که ناصر چه مدتی در طبرستان بوده، و قبل از آن و بعد از آن تا رسیدن به بدخشان کجاها بوده است. ولی به هر حال ممکن است میل به نزدیکی به خراسان او را به قصبه یا قلعه یمگان در اقصادی خاک بدخشان کشیده و از قرار معلوم تا آخر عمر در این قصبه اقامت داشته و به اداره کار دعوت فاطمی در خراسان مستقر بوده است. سال فرار او به دژه یمگان رفته است. و در قصیده ۹۰ «پانزده سال برآمد که یمگانم» به عامت پانزده ساله خود در یمگان تصریح دارد.

او در درون آوارگی، از اقامتگاه خویش - یمگان - کار تبلیغ دین باطنی را ادامه می‌داده است.

«۹ سال می کتاب دعوت به اطراف جهان همی فرستم»^۱

و به تأثیر دعوت حسن دین نیز اشاره کرده است.

«سخنم ریخت آب در لعین به بدخشان و جرم و یمگ و براز»^۲

علاوه بر آن او در یمگان به سران اشرار و نقادی و نوشتن مطالب حکیمانه اشتغال داشت و اکثر تألیفات او در این مکان بوده است. در پنجاه قصیده او متقناً و در قصاید زیاد دیگر به طور غیرمستقیم به این مکان اشاره شده و کتاب روشنائی‌نامه و جامع الحکمتیه و سایر آثار را در این مکان تألیف شده است.

اغلب کسانی که درباره ناصر خسرو مطلبی نوشته‌اند، یمگان را محلی «از چشم خدا افتاده» و «غار» در میان کوهها گمگشته نامیده‌اند و شاعر از اینکه در آن زندانی و محبوس است رنج می‌برد و به آن کسانی که موجب چنین زندگی برای او شده‌اند، لعن و نفرین می‌رساند. در یکی از قصاید خود گوید:

«بگذر ای باد دل افروز خراسانی بر یخی مانده یمگان دره زندانی»

روی برتافته زو خویش چو بیگانه دستگیرس نه جز از رحمت یزدانی

بی‌گناهی شده همواره بر او دشمن ترک و تازی و عراقی و خراسانی»^۳

او در عین شکایت از این مصائب به جبر، عقیده‌ای ندارد و همه با می‌گوید این مصائب و سختی‌ها، اختیاری است و در راه دین و عقیده خود آن همه را برمی‌تابد.

تاریخ وفات او را معمولاً سال ۴۸۱ هـ ق نوشته‌اند. مؤلف بیان‌الادیان که کتاب خود را به سال ۴۸۵ تألیف کرده، از او به لفظ «بوده است» یاد کرده و این نشان می‌دهد که وفات ناصر خسرو پیش از سال ۴۸۵ هـ ق اتفاق افتاده است و در قصبه جرم در یمگان (که اکنون جزو کشور افغانستان است) نزدیک قشلاق «حضرت سید» کنونی به خاک سپرده شده و مسافری که به این قشلاق آید، گنبد سفید کوچکی را که بر فراز آرامگاه ابدی ناصر خسرو ساخته است، از دور مشاهده می‌کند.

۱. دیوان، ق ۱۰۳، ب ۲۶

۲. همان، ق ۶۹، ب ۳۶

۳. همان، ق ۲۰۸، ابیات ۱، ۲ و ۸

۲- ویژگی‌های شخصیتی ناصر خسرو:

ویژگی‌های شاعر را می‌توانیم از سه بعد مورد بررسی قرار دهیم:

الف- وضعیت جسمی: او در جوانی بدنی قوی و تنی درست داشته، در یک جا به عمامه بزرگ خود اشاره می‌کند و در جای دیگر از گیسوهای بلند خود حرف می‌زند و در بیتی به لاغری و شکستگی زیاد بعد از آوارگی از وطن اشاره می‌کند.

«داده آن صورت و آن هیکل آبادان روی زی زشتی و آشفتن و ویرانی»^۱

از سفرنامه نیز برمی‌آید که بنیه‌ای قوی داشته، زیرا مسافت‌های دراز را در سفر پیاده پیموده و گاه اتفاق می‌افتاده که کتابهای خود را بر اشتر می‌نهاد و خود با پای پیاده به دنبال آنها می‌رفته است. مثل نمونه زیر:

«از بیت المقدس پیاده با جمعی که عزم سفر حجاز داشتند برفیم»^۲

ب- شخصیت اخلاقی: او پیش از رفتن به مصر مردی بوده راست گفتار و درست کردار. پس از سفر هم زاهد و پویزگا، بلندهمت و اهل استدلال و به صاحبان زر و زور بی‌اعتنا و آزاد بوده و در اعتقادات دینی، مردی است استوار و استخ و اهل بینش.

ج- اطلاعات علمی: ناصر خسرو با دانش‌های گوناگون زمان خویش آشنا بوده است. علوم شرعی، ادبی، کلام، فلسفه، نجوم، حساب، هندسه و موسیقی می‌دانسته و جای جای در دیوان و دیگر آثار خویش به اطلاعات علمی خود در زمینه گوناگون اشاره کرده است. وی عربی نیک می‌دانسته و بدان زبان سخن می‌گفته و خود مدعی است که در بابی به عربی نیز داشته است.

ناصر خسرو را فیلسوف و حکیم و متکلم گفتند. اما واقعیت آن است که وی متکلم است نه فیلسوف؛ زیرا جویندگان حقیقت عالم اگر در روش تحقیق، خرد و حکم عقلی را می‌پذیرفتند، آنان را فیلسوف می‌گفتند و اگر شرع را نیز رعایت می‌کردند متکلم بودند. ناصر خسرو از دسته دوم است.

۳- عقاید ناصر خسرو و اسماعیلیان:

برای درک بهتر عقاید شاعر که معتقد به مذهب اسماعیلی بوده است بهتر است به اعتقادات اسماعیلیان و پیدایش و تکوین این فرقه باختصار اشاره شود.

* پیدایش و تکوین فرقه اسماعیلیه:

اسماعیلیه، نام تمام فرقه‌هایی است که پس از وفات امام جعفر صادق (ع) به امامت اسماعیل فرزند آن حضرت اعتقاد دارند. این فرقه بعدها به نامهای باطنیه، قرامطه، تعلیمیه، فاطمیه، سبئی معروف شده‌اند. اسماعیلیان در آغاز دو گروه بودند:

الف: اسماعیلیه اصلی که می‌گویند امامت به اسماعیل ختم شده است. اینان معتقد بودند اسماعیل نمرده و او قائم آخر الزمان است و زمانی رجعت خواهد کرد. این گروه بعدها به «قرامطه» معروف شدند.

ب: اسماعیلیه مبارکی که می‌گویند امامت پس از امام صادق به محمد فرزند اسماعیل رسیده، زیرا اسماعیل در زمان حیات پدر وفات یافته و انتقال امامت از برادر به برادر جز در مورد امام حسن و امام

حسین جایز نبوده است. اینان پس از مرگ محمد بن اسماعیل اعقاب او را به امامت مستور پذیرفتند و بعدها به اسماعیلیه فاطمیه معروف شده‌اند.

ظاهراً با ظهور عبدالله بن میمون قذاح که در آغاز از یاران حضرت صادق (ع) بوده‌است، آیین اسماعیلیه جنبه سیاسی یافته است و گروهی از محققان عبدالله المهدی مؤسس فاطمیان مصر را از نسل وی دانسته‌اند.

به هر حال این نهضت دینی که از قرن دوم هجری شروع به تکامل کرده و در قرون چهارم و پنجم و ششم به اعلا درجه وسعت و انتشار خود رسیده آثار عظیم سیاسی- تاریخی مانند حکومت قرامطه و دولت فاطمیین مغرب و مصر و شام و حکومت الموت از آن در دنیا ظاهر شد.

* عقاید اسماعیلیان:

اسماعیلیه شیعه‌ای از مذهب شیعه بود که فقط به امامت هفت امام از امامان شیعه قائل بودند، یعنی از ائمه ۱۲ گانه شیعه اثنا عشری فقط تا امام جعفر صادق را معتقد بودند و پسر وی اسماعیل را امام هفتم دانسته و دوره امامی را با وی ختم شده می‌دانستند. پسر اسماعیل مزبور، محمد را قائم موعود می‌پنداشتند و پس از وی امامت را در اولاد او به ترتیب مخصوصی قائل بودند. مؤسس این طریقه خود محمد بن اسماعیل بوده که ۱۰ مرتبه مجدّد و بلکه در واقع مؤسس حقیقی شالوده آن عبدالله بن میمون قذاح بود که خلفای فاطمی را از اصحاب او می‌دانستند.

خلاصه عقاید باطنیه آن است که اسماعیلیان وجود راهفت مرحله می‌دانند: آفریدگار مطلق، عقل کل، نفس کل، ماده بدوی (هیولی)، مکان، زمان، اندان کامل. این هفت مرحله «عالم علوی» را که «دار الابداع» و سرچشمه آفرینش است تشکیل می‌دهد.

حق یا حقیقت مطلق، مبدأ سایر مخلوقات است اما آفریننده بی‌واسطه کاینات نیست. حقیقت مطلق با اراده خویش عقل کل را آفرید. عقل کل، به نامهای عقل، عقل تام، ساتر، روح، سابق نیز نامیده می‌شود. صفت اصلی او دانایی است. از عقل کل، نفس کل پدید آمده است. نفس کل از عقل کل پایین تر است. نیروی او در تمام موجودات ساری و جاری است. بنابراین «نفس علی» او «زندگی» است. از نفس کل، هیولی پدید آمده است. هیولی ماده است و بعد می‌پذیرد. هیولی در واقع جسم مطلق است هیولی فعال نیست و بیجان و فاقد نیروی آفرینش است بدین سبب تنها اشکال را می‌تواند آفرید که تقلیدی باشند از نمونه‌هایی که در عقل کل موجود است. زمین و سیارات و بروج فلکی سایر موجودات عنصری از هیولی به وجود آمده است.

به نظر اسماعیلیان، زندگی بشر، هفت دوره نبوت دارد. هر دوره نبوت، با ظهور ناطق و صامت او از دوره دیگر ممتاز می‌شود. شش دوره از این ادوار مربوط بوده است به ظهور پیامبران مرسل یعنی: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، حضرت محمد (ص). دوره هفتم مربوط است به ظهور قائم که پیش از پایان دنیا ظهور خواهد کرد. در هر دوره نبوت پس از ناطق، ائمه ظهور کرده‌اند.

ناطق نخستین «آدم» است و وصی او شیث. ناطق دوم نوح است و وصی او سام. ناطق سوم ابراهیم است و وصی او اسماعیل. ناطق چهارم موسی و وصی او هارون (= یوشع)، ناطق پنجم عیسی و وصی او شمعون الصفا، ناطق ششم حضرت محمد (ص) و وصی او حضرت علی (ع). ناطق هفتم محمدبن

اسماعیل که قائم است. امامان پس از او را امامان دوره قیام یا دوره قائم می نامند. امامانی که پس از هر ناطق ظهور می کنند نیز هفت تن اند که اولین آنان اساس است. پس از امام درجات حجت و داعی و مأذون و مستجیب قرار دارد.

اسماعیلیان، پنج درجه مستجیب، مأذون، داعی، حجت و امام را پنج حد جسمانی می نامیدند و در برابر آن به پنج حد علوی قایل بودند. این پنج حد عبارت بود از: عقل کل، نفس کل و سه فرشته یا سه لواحق یعنی: جد، فتح و خیال. ظاهراً این سه لواحق رمزی بوده است از هیولی و مکان و زمان مطلق. در اسلام حضرت رسول را ناطق، و حضرت علی (ع) را اساس و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام زین العابدین (ع) و امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) و پسر او اسمعیل را ائمه هفت گانه آن دور دانسته، محمد بن اسمعیل را قائم و خلفای فاطمی را جزو امامان دور قائم دانند و هر امام را ۱۲ حجت بوده و هر کدام از حجت‌ها در منطقه مخصوصی از روی زمین حکم و مأموریت دعوت و سرپرستی شیعه را داشتند که این منطقه را «جزیره» او می نامیدند و در زیر حکم هر یک از حجتان سی نفر داعیان بودند و هر یک از داعیان نیز ده مؤمنان در زیر حکم خود داشتند که به دعوت عامه مشغول بودند. آنها کسی را که تازه به طریقه آنها ورود می کرد «مستجیب» می نامیدند. این درجات هفت گانه یعنی مستجیب و مأذون و داعی و حجت و امام و اساس و ناطق درجات مراتب سیر آنها است. از حجت‌های ۱۲ گانه که هر کدام حجت یک جزیره بود چهار نفر همیشه ملایر و خدمت امام زمان و هفت نفر مأمور جزایر سبعة (هفت اقلیم) بودند که از آن جمله در عهد المستنصر بالله ناصر خسرو هفت جزیره خراسان بود.

اسماعیلیه به تأویل قائلند و آیات و احادیث و احکام شرع را تماماً تأویل می کنند، و منکرین تأویل و پیروان ظواهر شریعت و تنزیل را «ظاهری» نامند. منظور از تأویل، مفاهیم استعاری است که از قرآن و حدیث و احکام شریعت به دست داده می شود. آنها یعنی هم نقل می کنند که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «من صاحب تنزیل هستم و علی صاحب تأویل است». ظاهراً بخش مهمی از نوع تأویلهای فاطمیان از این پدید آمده است که خواسته اند همه امور شریعت را بر بنای نزوی عقل و استدلال بسنجند و آنچه را که عقل از دریافت آن عاجز است نیز در حوزه عقل و استدلال قرار دهند، بدین سبب آنها را تأویل کرده اند. به عنوان مثال به نظر اسماعیلیه، دوزخ عبارت است از جهل و بیجهت عبارت است از دانش کامل و قضا عبارت است از عقل و قدر چیزی نیست جز سخن.

ناصر خسرو در آثار منظوم و منثور خود بارها از تأویل سخن گفته است. از جمله:

«نیست آگاهیت که پر مثل است ای خردمند سر به سر تن...
نیست تنزیل سوی عقل مگر آب در زیر کاه بی تأویل»

۴- سبک و زبان و ویژگی های شعر ناصر خسرو:

ناصر خسرو بی تردید یکی از شاعران بسیار توانا و سخن آور پارسی است. سبک شعر او خراسانی است و زبان شعر او نزدیک به زبان شعرای آخر دوره سامانی است و حتی اسلوب کلام او کهنگی بیشتری از کلام شعرای دوره اول غزنوی را نشان می دهد. در دیوان او بسیاری از کلمات و ترکیبات به نحوی که در

اواخر قرن چهارم متداول بوده و استعمال می شده است، به کار رفته و گویا که عامل زمان در این شاعر توانا و چیره دست اصلاً اثری بر جای ننهاده. با این حال ناصر خسرو هر جا لازم شده از ترکیبات عربی و کلمات وافر تازی، بیشتر از آنچه در آخر عهد سامانی در اشعار وارد شده بود، استفاده کرده است. خاصیت عمده شعر ناصر خسرو اشتغال آن بر مواعظ و حکم بسیار است. و در این امر قطعاً از کسای مروزی شاعر متقدم بر خود پیروی کرده است.

در بیان مسائل حکمی ناصر خسرو از ذکر اصطلاحات مختلف خودداری ننموده است. موضوعات علمی در اشعار او ایجاد مضمون نکرده بلکه وسیله تفهیم مقصود قرار گرفته است. وصف طبیعت در دیوان شاعر چندان جایی ندارد، به همین سبب توصیفات طبیعی را هم در حکم تشبیهی برای ورود در مباحث عقلی و مذهبی به کار می برد.

ناصر خسرو در اشعار خود، معانی قرآن مجید و مضامین احادیث نبوی و انمه معصومین را به طرق گوناگون یراد کرده است. تسلط این شاعر به مفردات قرآن تا بدانجاست که گاهی آنها را در میان جملات خود می آورد. مانند «مؤمن»^۱ (سوره حجر، آیه ۲۶) و «عرجون»^۲ (سوره یس، آیه ۳۹)

۵- مضامین دین و معارف خسرو:

مقاهیم و مضامین دین و معارف در شعر ناصر خسرو کم نیست. مهمترین مضامین شعر او عبارتند از:

- ۱- «زهد»، چنانکه او «زهد را بهشت» خود را «شعر زهد» نامیده است.
- ۲- متفرعات مضمون زهد که عبارتند از: «ستایش اخلاق نیک»، «نکوهش زشتیها»، «سرزنش روزگار و دنیا»، «ستایش دین و پند و موعظ» و «ان مسائل اخلاقی و دینی».
- ۳- از دیگر مضامین شعر ناصر خسرو «توبه» است. شاعر در جای جای دیوان خود به زهد و پارسایی و پاکی و دینداری و علم و بصیرت خود فخر می کند و خود را از دیگران برتر می بیند. که البته این مفاخرات ظاهراً از روی جاه طلبی نیست بلکه بدان سبب است که او را با وجود علم و حکمت و زهدی که دارد از خانه و کاشانه رانده اند.

۴- انتقاد از اوضاع و احوال روزگار قرن پنجم.

۵- انتقاد از فقها و علمای زمان خود که نان به نرخ روز می خرورند و ایراد گرفتن از اخلاق ناپسند آنها نظیر: حکم های شرعی ناروا، مال دوستی و رشوه گیری قاضیان.

۶- «ذم و نکوهش خلفای عباسی و امرای سلجوقی» که مذهب سنی دارند و با سیهیان به شدت مخالفند.

۷- «منقبت و ستایش حضرت رسول و خاندان پیامبر» بخصوص حضرت «امیرالمؤمنین» و «خلفای فاطمی».

۱. بر آن تربیت که بازه خشم ایزد
بلا روید نبات از خاک مستون
(ق ۶۵ ب ۱۷)

۲. گفته دانا چوماه نوبه فزون است
گفته نادان چنان کهن شده غرجون
(ق ۴ ب ۳۷)

۶- صنایع شعری دیوان ناصر خسرو:

ناصر خسرو به شیوه شاعران سبک خراسانی به دنبال آراستن کلام خود نیست. به همین سبب صنایع بدیعی در سخن او معتدل و نامحسوس است. اما با وجود این از آرایه‌های ادبی کم و بیش استفاده کرده است. او از میان صنایع معنوی، توصیف، تشبیه، استعاره و کنایه را بسیار به کار برده و از میان صنایع لفظی، صنعت جناس و ردّ العجز علی الصدر بیش از دیگر صنایع در دیوان او دیده می‌شود.

۷- آثار ناصر خسرو:

چنانکه از اشارات شاعر در دیوان برمی‌آید، وی پیش از گرایش به اسماعیلیان و رفتن به مصر، ظاهراً اثری علمی و کتبی نداشته و کتابهایش را پس از سفر مصر تألیف کرده است.

آثار او عبارتند از:

- ۱- دیوان قصاید فارسی، که ویژگی عمده آن اشتغال بر مواعظ و حکم است و بیش از ده هزار بیت شعر دارد.
- ۲- سفرنامه، که گزارش سفر معروف هفت ساله اوست. ناصر خسرو از مسیر سفر و از توقف‌گاهها و شهرها و قریه‌ها توصیفهای بسیار دقیق و جالبی به دست می‌دهد و از طرز معیشت و آداب و اخلاق و حکومت اقوام مختلف اطلاعات مفصّلی و روشنی در اثر خود فراهم آورده است. بدین سان کتاب از لحاظ جغرافیای تاریخی، جاسوس‌نامه و مزارات فراوانی است.
- ۳- زادالمسافرین، که ۱۷ فصل دارد و هر فصل را قول نامیده است. رساله‌ای است فلسفی که خود آن را اصل و قانون معقولات می‌داند. سخن است ناصر خسرو در تألیف این کتاب، کتاب راحه العقل حمیدالدین کرمانی را سرمشق خود قرار داده باشد.
- ۴- جامع الحکمتین، (جامع حکمت یونان و اصول عقاید اسماعیلیان)، رساله منثور فلسفی است به فارسی در بیان عقاید اسماعیلیان که ناصر خسرو این رساله را در سال ۴۶۲ هـ.ق به خواهش امیر بدخشان، در شرح و جواب قصیده فارسی خواجه ابوالفتح احمد بن جرجانی که از معتقدان مذهب اسماعیلی و از فضایل اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری تعریف کرده است.
- ۵- وجه دین، رساله‌ای فارسی در مسائل کلامی و تأویلات و احکام شریعت مشحون به اصطلاحات مذهب اسماعیلی.

۶- گشایش و رهایش، این رساله در جواب سی سؤال است که یکی از اسماعیلیان برای وی فرستاده است. ابتدا هر سؤال را ذکر می‌کند سپس پاسخ آن را می‌آورد. وی بر آن است که کتاب از پاسخها، نفسهای مؤمنان را از تردید رهایی داده و به همین سبب آن را «گشایش و رهایش» نامیده است.

۷- خوان الاخوان، کتابی است به نثر فارسی، در اخلاق و حکمت و موعظه. علاوه بر آنها، روشنائی نامه منظوم، سعادت نامه منظوم هم منسوب به ناصر خسرو است و نام تعدادی کتاب هم در زمره آثار او آمده است، که اکنون در دست نیست.

روش کار و تحقیق

اساس تحقیق در این کتاب، دیوان ناصر خسرو به تصحیح استادان فاضل، مجتبی مینوی و مهدی محقق می‌باشد. روش کار بدین صورت است که هر قصیده جداگانه و بیت به بیت شرح و تحلیل شده است. پیش از شروع شرح قصاید، ابتدا چند سطری به عنوان مقدمه و پیش در آمد مضمون قصیده و معرفی مختصر آن نوشته شده است. ضمن توضیح تلمیحات، معانی لغات،^۱ اصطلاحات، کنایات و تعبيرات به نکات بلاغی^۲ آنها پرداخته شده است. استشهاداتی از نظم و نثر فارسی، به خصوص خود شاعر به عنوان روشنگری مطالب تا حد امکان لحاظ گردیده است. تمام ابیات معنی شده است حتی برای برخی ابیات که با علامت (?) توسط دکتر محقق مبهم معرفی شده است، معانی احتمالی نوشته شده است. (به جز دو مورد که مفهوم نبود) و در برخی ابیات به نسخه بدلها از دیوان ناصر خسرو به تصحیح مجتبی مینوی و با مقدمه تقی زاده و نیز نسخه چاپی و نسخه شعرای سته اشاره شده است. بعضی از قصاید در این تحقیق به نظر بعضی از محققان از جمله دکتر محقق از نظر تعلق داشتن به ناصر خسرو مورد شك است اما به دلیل شیوة اصلی که در این کتاب مدنظر بود (شرح کامل قصاید انتخابی)، قصاید مورد تردید نیز شرح شد. فهرست آیات و احادیث، امثال فارسی و عربی، لغات قدیم و کم‌استعمال به ترتیب الفبا ذکر شد و در پایان از فهرستی از منابع و مأخذ مورد استفاده، آمده است.

۱ - برای توضیح لغات از فرهنگ شانزده جلدی مرحوم علی اکبر دهخدا بهره گرفته شده است.

۲ - در توضیح نکات بلاغی از کتب بلاغت موجود فارسی نظیر: فنون بلاغت و صناعات ادبی دکتر همایی استفاده شده است.